



واقعیت‌هایی که پنهان می‌شوند!

● زینت آفاق ●

بعد از این‌که نمایندگان کارفرمایان و دولت در شورای عالی کار متفقاً اعلام کردند که با افزایش حداقل دست‌مزد تا سقف ۸۰ هزار تومان در ماه برای کارگران موافق‌اند، در شماره‌ی ۱۰۷۸ روزنامه‌ی «ابرار اقتصادی» دوشنبه ۲۰ اسفند در ستون دیدگاه، دکتر امیرمسعود معتمدی مطلبی نوشت، تحت عنوان «حداقل دست‌مزد تیر خلاص صنعت و کشاورزی» و حداقل دست‌مزد ۸۰ هزار تومانی را رقمی نجومی توصیف کرد که در حکم مرگ صنعت رو به احتضار ایران است. او در ادامه، درایت و دوراندیشی نمایندگان کارفرمایان و دولت را در شورای عالی کار زیر سؤال برده و در مقابل آنان به‌عنوان «متولیان و آمرین این انتحار» به طرح سئوالاتی پرداخت.

خطاب آقای معتمدی به نمایندگان کارفرمایان و دولت به‌عنوان «آمران این انتحار» است ولی حمله‌اش متوجه کارگران و زندگی حداقل آن‌هاست. این تهاجم هم در کلام او در مورد طبقه‌ی کارگر مشهود است و هم در نوع نگرش و نگاه او به نقش کارگر در روند تولید و نهایتاً در راهکارهایی که به زعم خود و در ظاهر برای بهبود و تکامل صنایع می‌دهد. اما نوشته‌ی حاضر نگاه و نقد کارگری است به‌نظراتی که آقای معتمدی در قالب سئوالاتی در مقاله‌اش، آن‌ها را اشاعه داده است.

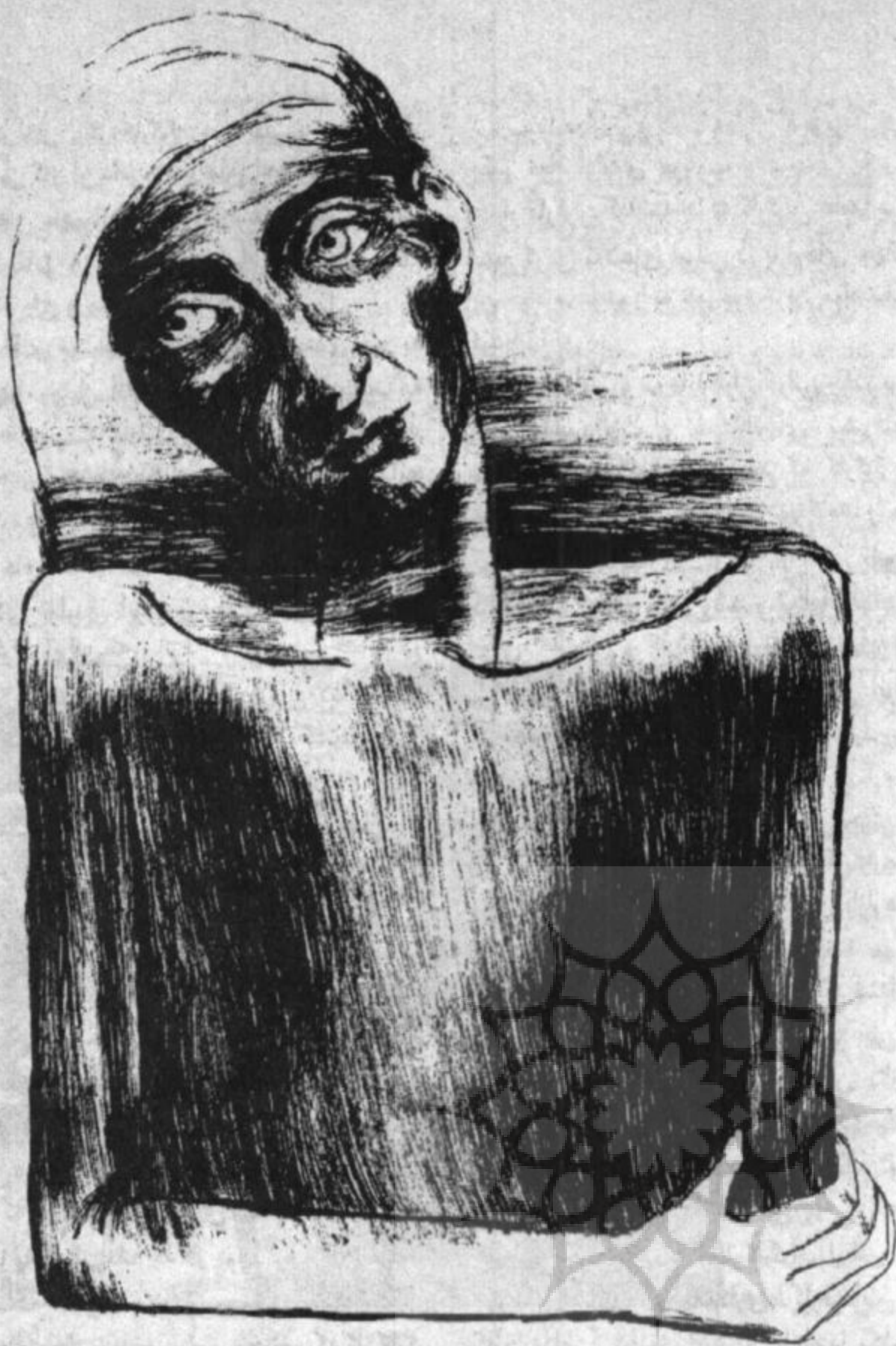
قبل از هر چیزی باید تأکید کرد، حداقل دست‌مزد پیشنهادی نمایندگان کارفرمایان و دولت (۸۰ هزار تومان) فقط پایه حقوق خالص کارگران نیست بلکه دیگر اجزای حقوقی مثل حق اولاد و مسکن و ... را هم در بر می‌گیرد. بنابراین، پایه حقوق پیشنهادی کارفرمایان و دولت برای کارگران ۶۵ هزار تومان است. یعنی

چیزی حدود ۲۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. در این میان معلوم نیست آقای معتمدی رشد نجومی ۴۳ درصدی را از کجا می‌آورد که چنین می‌پرسد: «آیا افزایش نجومی ۴۳ درصدی، تاب و توان تولیدکننده‌ی صنعتی و کشاورزی را نخواهد گرفت.» در پاسخ باید گفت که هم برای کارگران، هم برای کارفرمایان، روشن است که نمایندگان کارفرمایان و دولت در شورای عالی کار یا هر جای دیگر، حداقل دست‌مزد را نه بر مبنای توان‌مندی‌های سرمایه‌ی که بر مبنای تأمین و انباشت هرچه بیش‌تر سرمایه تعیین می‌کنند. چرا که اگر دست‌مزدها بر مبنای توان‌مندی‌های سرمایه تعیین می‌شد، به کارگران سهم بسیار بیش‌تری از آن‌چه که تاکنون بوده و هست تعلق می‌گرفت. تنزل سطح زندگی و فقر روزافزون کارگران و رشد و افزایش روزافزون ثروت‌های افسانه‌ای سرمایه‌داران دلیل این مدعاست.

او چنین ادامه می‌دهد «آیا با برداشتن تورم ۱۲/۵ درصد باید شاهد ازدیاد ۴۳ درصد (!) برای مزد پایه کارگران بود؟ مگر با تمام احترام برای کارگران، ایشان تافته بسیار جداافتاده‌ای از سایر اقشار هستند که اقتصاد شکننده‌ی ایران باید این‌چنین مورد باج خراج گروهی این عزیزان باشد» باز در این سؤال نیز استناد به موضوعی شده که هیچ پایه‌ی واقعی ندارد، چه وقت، کجا و بر پایه‌ی کدام برنامه‌ریزی اقتصادی قرار شده است که تورم ۱۲/۵ درصدی از زندگی مردم برداشته شود؟ این خبر کجا درج شده که فقط آقای معتمدی از آن باخبر است؟ تا آن‌جا که به روزنامه‌های ایران بر می‌گردد، بر مبنای بودجه‌ی سال ۸۱ که مورد تصویب مجلس قرار گرفت، کارشناسان مختلف که در پست‌های

اجرایی و قانون‌گذاری هستند برآورد کرده‌اند که سقف تورم در سال آینده از ۱۴ تا ۳۵ درصد خواهد بود. «مطالعات کارشناسان اقتصادی در تعیین نرخ ۳۵ درصدی تورم سال ۸۱، نرخ ۱۴ درصدی ارایه شده از سوی بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را زیر سؤال می‌برد.» (کیهان، ۲۳ اسفند). در ادامه آقای معتمدی با «تمام احترامی که به کارگران عزیز» قائلند، ایشان را «تافته جدا بافته» خطاب می‌کنند. باید پرسید تافته جدا بافته از کدام اقشار؟ مگر غیر از این است که طبقه‌ی کارگر پایین‌ترین سطح دست‌مزد را در جامعه داراست؟ مگر قشر و لایه‌ای هم وجود دارد که درآمدش کم‌تر از کارگران باشد؟ تنها در دو حالت آدمی می‌تواند سئوالی مثل سؤال آقای معتمدی طرح کند: یا این‌که به‌عنوان یک سرمایه‌دار معتقد باشد که همه‌ی مردم در یک وضعیت یک‌دست و برابر به سر می‌برند (بدون این‌که اشاره کند منظورش از وضعیت یک‌دست و برابر همان محرومیت یک‌دست و برابر است) ولی همیشه این کارگرانند که معترض و گستاخند و حق بیش‌تری از بقیه طلب می‌کنند؛ که در واقع چنین نیست، دیگر اقشار زحمت‌کش مانند معلمان، پرستاران، کارمندان، کشاورزان و ... نیز همیشه به درستی و به حق به اوضاع نابه‌سامان اقتصادی خود معترض بوده‌اند و هستند. و یا این‌که باز به‌عنوان یک سرمایه‌دار، منتها از نوع کلاسیک و قرن هجدهمی به عریان‌ترین شکل ممکن هیچ حقانیت و موجودیتی برای کارگران قائل نباشد و معتقد باشد که کارگران را باید به مرگ گرفت تا به تب راضی شوند.

آقای معتمدی در «احترام به عزیزان کارگر» به لفظ «تافته جدا بافته» بسنده نمی‌کند و گامی



فرا تر می نهد و آن‌ها را محکوم به «باج و خراج‌گیری از اقتصاد شکننده‌ی ایران» می‌کند. او به سهو یا عمد اساساً نمی‌خواهد به این موضوع، اشاره‌ای حتا کوچک داشته باشد که چه بر اقتصاد ایران گذشته که چنین شکننده و بیمار شده است؟ حتماً در قاموس ایشان کارگران باعث و بانی این شکنندگی و بیماری در اقتصاد ایران هستند؟! در کمال «احترام به آقای معتمدی عزیز» باید گفت که به نظر می‌رسد ایشان معنای باج و خراج را نمی‌دانند. معمولاً همیشه چنین بوده که باج و خراج‌گیری‌ها پشتوانه‌ی قدرت داشته‌اند، حال سؤال این‌جاست که کارگران در کجای این قدرت قرار دارند؟ در مجلس قدرت دارند؟ که ندارند. چرا که اگر داشتند هر روز قوانین و لوایح جدید در ظاهر و به اسم حمایت از صنایع و در اصل در حمایت از سرمایه‌داران تجاری و صنعتی که امروز قابل تفکیک از هم نیستند، به تصویب نمی‌رسید.

در شورای عالی کار قدرت دارند؟ که ندارند. چرا که اگر داشتند، بافت شورای عالی کار چه از نظر کیفی و حضور نمایندگان مستقل کارگران، از تشکلات مختلف کارگری و چه از نظر کمی و تعداد نمایندگان، این‌گونه به نفع کارفرمایان و سرمایه‌داران نبود.

در بازار کار و سرمایه قدرت دارند، که ندارند. چرا که کارگران حتا از داشتن حق اعتصاب در مقابل تضییع حقوق‌شان محرومند. حتی که در قوانین بین‌المللی کار برای کارگران به رسمیت شناخته شده است. کارگران حتا از داشتن اتحادیه‌ها و سندیکاهای مستقل کارگری برای بیان عقاید و نظریات‌شان، برای دخالت در تعیین سرنوشت خودشان در عرصه‌های مختلف محرومند. و ...

چه کسانی باج و خراج می‌گیرند؟ کارگرانی که اکثریت عظیمی از آن‌ها بی‌کار شده‌اند و در معرض بی‌کاری‌اند یا کارفرمایان و سرمایه‌دارانی که در جهت تجارت و سودهای سهل‌الوصول، صنعت و هستی کارگران را قربانی می‌کنند، کارخانه‌ها را به تعطیلی می‌کشاند و کارگران را فوج - فوج بی‌کار می‌کنند؟ کارگرانی که تعداد کثیری از آن‌ها شش ماه، ده ماه، یک‌سال و دو سال حقوق دریافت نکرده‌اند یا کارفرمایانی که حقوق آن‌ها را پرداخت نمی‌کنند؟

کارگران در مقابل طلب دست‌مزدهای معوقه‌شان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، کارفرمایان و سرمایه‌داران در مقابل عدم پرداخت حقوق کارگران نه تنها مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند بلکه هر روز در حمایت از آن‌ها قوانین جدید به تصویب می‌رسد. به‌عنوان نمونه کارگاه‌های پنج نفره و زیر پنج نفر از شمول

قانون کار در آمدند و دو میلیون کارگر در برابر

ترک‌تازی‌های صاحب‌کاران و کارفرمایان از هرگونه پشتوانه و حمایت قانونی محروم شدند. تحت نام بخشودگی مالیات بر درآمد هفتصد میلیارد تومان از محل درآمدهای ملت را به جیب سرمایه‌داران بازگرداندند. به بهانه بازسازی و نوسازی صنایع وام‌های هنگفت به کارفرمایان و سرمایه‌داران تعلق گرفت و می‌گیرد، بسیاری از کارخانه‌هایی که امروز در بحران به سر می‌برند و در معرض تعطیلی‌اند صاحبان و مدیران‌شان

وام‌های میلیاردی دریافت کرده‌اند بدون این‌که حتا یک ریال هزینه بازسازی کارخانه‌ها کنند. از طرف دیگر، در همین طرح بازسازی و نوسازی صنایع، دست کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها را در اخراج و بی‌کارسازی کارگران

باز گذاشته‌اند. آیا اگر کارگران معترض شوند که چرا کارخانه‌ها را با واردات بی‌رویه و غیر ضروری به تعطیلی می‌کشانید، صنعت را به نابودی سوق می‌دهید و میلیون‌ها کارگر را بی‌کار می‌کنید، باج و خراج گرفته‌اند؟

چیزی حدود ۷۰ درصد جمعیت شاغل جامعه را کارگران در بخش‌های صنعت و کشاورزی و خدمات تشکیل می‌دهند یعنی پشتوانه‌ی پول و گردش اقتصاد جامعه حاصل کار این کارگران

مؤسسه انتشارات نگاه منتشر کرد:

شکار انسان

خونانو اوبالدو / ترجمه احمد گلشیری

پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

است حال اگر کارگران در تقسیم ثروتی که حاصل کار آنهاست خواهان اجرای عدالت که خواهان سهم اندکی بیش تر از آنچه که به عنوان خط بقا (۸۰ هزار تومان) برای شان رقم زدند، شدند، باج و خراج گرفته اند؟

آقای معتمدی در پرسش های بعدی خود به استهزاء چنین ادامه می دهد: «آیا با عنایت به بهره‌وری بسیار نازل و پایین کارگران ایرانی که... با تحمیل هزینه‌ی گزاف افزایش دست‌مزد پایه، به گردهی صنعت و کشاورزی مظلوم ایران...» و در جای دیگر می‌گویند: «با توجه به ساختار بنیادی تولیدی ایران و مهارت‌های قابل توجه کارگران ایرانی که زبانزد عام و خاص اقتصاد در جهان است و مصرف‌کنندگان ملل دیگر برای کالاهای تولیدی این عزیزان صف کشیده و سر دست می‌شکنند، آیا واقعاً با آگاهی به این‌که واقعیت خلاف جملات بالا است، حاصل کار کارگر ایرانی ارزش دریافت حداقل هزینه ۱۴۰ هزار تومان در ماه را دارد؟»

از این سئوالات فقط چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید که پرسشگر (علی‌رغم ادعای خودش) نه حامی و دلسوز صنعت که مدافع بلامنازع سرمایه‌داران و کارفرمایان است و منظورش از «گردهی صنعت و کشاورزی مظلوم ایران» همان سرمایه‌داری مظلوم ایران! است، چرا که هرکسی که با الفبای اقتصاد، صنعت و کار آشنا باشد، می‌داند که در تولید یک کالا عوامل مختلف دخیل هستند و پروسه‌ی تولید تشکیل شده است از اجزاء و عوامل مختلف، که کار کارگر یکی از آنها است.

حال باید پرسید در طول این بیست و چند سال، چه وقت و کجا سرمایه‌گذاری بزرگی در جهت رشد و ارتقاء مهارت فنی نیروی کار شده است؟ چقدر کارشناسان کشورهای صنعتی به کار گرفته شده‌اند؟ چه میزان برای فرستادن کارگران به کشورهایی که حرف اول را در صنعت می‌زنند، سرمایه‌گذاری شده است، که کارگران نخواستند از این مهارت‌ها برای بالا بردن کیفیت کالاهای ایرانی استفاده کنند؟

سرمایه‌داران و کارخانه‌داران «عزیز ایرانی» چقدر مواد اولیه‌ی مرغوب و درجه‌ی یک در اختیار کارگران گذاشته‌اند که کارگران عماداً برای ضایع کردن کالاهای ایرانی در بازارهای جهانی، این مواد مرغوب را به نامرغوب‌ترین مواد تبدیل کرده‌اند؟

کارفرمایان و سرمایه‌داران ایرانی چقدر برای ورود ماشین‌آلات و دستگاه‌های پیشرفته‌ی صنعتی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که کارگران با «بهره‌وری پایین‌شان» کار این دستگاه‌ها را خنثا کرده، سرمایه‌گذاری آنها را به نابودی کشانده‌اند؟ چقدر برای رشد و تکامل تولیدات ایرانی، طراحان و کارشناسان زبده و ورزیده را شبانه‌روز به کار گمارده‌اند که کارگران ایرانی طرح‌های دقیق و بی‌نقص آنها را در تولید پیاده نکرده‌اند؟

کارفرمایان و کارخانه‌داران ایرانی چقدر به رشد و تنازع بقاء صنعت اندیشیده‌اند؟ بازارهای جهانی پیشکش، چقدر برای پر کردن بازارهای داخلی تلاش کرده‌اند، چقدر برای حفظ هویت خود به عنوان بورژوازی صنعتی نیرو گذاشته‌اند؟ چقدر در جهت رشد و شکوفایی صنایع ملی به جای این‌که به زندگی حداقل کارگران بتازند، (کارگرانی که خود یک پای صنعت‌اند) مقابل سرمایه‌داری تجاری و دلال ایستاده‌اند و با سیاست‌های بازار و واردات بی‌رویه کالاهای خارجی مقابله کرده‌اند؟ آیا کارگران ایرانی باید جور بی‌اصالتی و کم‌کاری کارفرمایان و کارخانه‌داران «عزیز ایرانی» را هم بکشند؟ کارگران ایران زندگی و حیات‌شان با صنعت گره خورده است و طبیعی است که با فراهم شدن زمینه‌ها تمام تلاش خود را برای تکامل و ارتقاء صنعت به سطحی بالاتر به کار می‌گیرند، تا به امروز هم هر اعتراض جدی بر علیه سیاست‌های بازار و واردات بی‌رویه‌ی کالا صورت گرفته از جانب کارگران بوده است. ولی کارفرمایان و مدیران کارخانه‌ها تاکنون در این زمینه چه کرده‌اند؟ به پشتوانه‌ی کارخانه و واحد تولیدی‌شان از دولت برای ورود قطعات و مواد اولیه امکانات ارزی گرفته‌اند، از بانک‌ها برای بازسازی و نوسازی واحد تولیدی‌شان و خرید ابزار آلات و ماشین‌آلات صنعتی وام‌های هنگفت دریافت کرده‌اند ولی یا آنها را صرف وارد کردن کالاهای حاضر

و آماده‌ی خارجی کرده‌اند و یا در کارهایی نظیر ساختمان‌سازی و «بساز - بفروشی» به کار انداخته‌اند.

کارخانه‌داران و کارفرمایان ایرانی از آن جایی که فقط به فکر کسب سودهای هنگفت و بی‌دردسرنند و دل‌شان بر خلاف نظر آقای معتمدی ذره‌ای برای صنعت نسوخته و عرقی به آن ندارند، یا کاملاً کارخانه‌ها را به تعطیلی کشانده‌اند و سرمایه‌ها را به سمت دلالی سوق داده‌اند یا تا آنجا که توانسته‌اند (و در این زمینه قوانین هم به کمک ایشان آمده) از سر و ته هزینه‌های تولید زده‌اند و کارخانه‌ها را کوچک و کوچک‌تر کرده‌اند تا از طریق این واحدهای تولیدی کوچک و جمع و جور شده امکان

- سرمایه‌داران در مقابل عدم پرداخت حقوق کارگران نه تنها بازخواست نمی‌شوند، بلکه هر روز در حمایت از آنها قوانین جدید به تصویب می‌رسد ●

دریافت وام‌های بیش‌تر و یا اخذ تسهیلات برای واردات کالا فراهم کنند. کارخانه‌داران ایرانی هیچ‌گاه نخواستند به نفع صنعت در مقابل سیاست‌های تجار و بازاریان عرض‌اندام کنند بلکه همیشه با کشش به سمت تجار و بازاریان برای به دست آوردن سودهای کلان از طریق تجارت، صنعت را به عقب رانده‌اند و زندگی کارگران را مورد تهاجم قرار داده‌اند تا جایی که امروز شاهد چنین بحرانی در صنعت هستیم. این هویت سرمایه‌داری صنعتی در ایران است.

رکود و عقب‌نشینی صنعت در ایران هیچ ربطی به حقوق ناچیز کارگران ندارد، بلکه این عقب‌نشینی و رکود حاصل برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که مکانیسم‌های قدرت در جامعه، آنها را طراحی و حمایت می‌کنند و به اجرا در می‌آورند.

برنامه و سیاستی که در روند آن، ایران از یک سو به بازار مصرف کالاهای تولیدی کشورهای صنعتی تبدیل می‌شود و از سوی دیگر با تعطیلی کارخانه‌ها و موج عظیم بی‌کاران، ایران به یکی از منابع نیروی کار ارزان تبدیل شده و زمینه برای جذب سرمایه‌های کمپانی‌های خارجی فراهم می‌شود. در این میان سرمایه‌داری دلال و واسطه‌گر ایرانی هم سود و بهره‌ی دلالی خود را می‌برد، دیگر چه غم که بر سر صنعت چه می‌آید. این آن واقعیتی است که آقای معتمدی سعی در پنهان و گم کردن آن در مقاله‌اش دارد. ◆

مؤسسه انتشارات نگاه منتشر کرد:

نا آرام در آرامش

یابلو نرودا / ترجمه اصغر مهدی زادگان

پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران